

دوباره‌ی اسم باستانی خلیج فارس

همایون صنعتی

۸۷

گزارشگر نخست باید یادآوری کند که هر اسم جغرافیایی، بار تاریخی گران و ارزشمندی را، حمل می‌کند. باری که ریشه‌های حیات اقوام و ملت‌ها را تقویت می‌نماید. به همین علت، هرگاه قومی مهاجم به سرزمینی حمله می‌آورد و بر آن‌جا تسلط می‌یابد، برای خاموش کردن احساسات استقلال‌طلبانه قوم مغلوب، دست به کار عوض کردن اسامی جغرافیائی می‌شود. گاهی، بخصوص در میان کشورهای عقب مانده، متصدیان نزدیک بین و نادان خود قوم، این‌گونه نابخردی‌ها را مرتکب می‌شوند. مثلاً آدم بیسوادی اسامی تاریخی مانند فهره و یا بندر انزلی را به ایران‌شهر و بندر پهلوی تبدیل می‌کند. در همین روزگار خودمان هم شاهدیم که مثلاً بخشدار بیسواد و نادانی اسم قریه‌العرب، نزدیک کرمان را عوض می‌کند و به جای آن اصطلاح گلزار را بکار می‌برد که در حق تاریخ منطقه بیش از این نمی‌توان ستم کرد.

در طول تاریخ، اسکندر مقدونی و جانشینان او، در این زمینه اصرار و تعمد خاصی داشتند. هر جا توانستند و زورشان رسید اسامی اصیل جغرافیایی ایران باستان را عوض کردند و به جای آن اسامی یونانی معمول داشتند. پاره‌ای از این اسامی یونانی هنوز، با همان شکل یونانی، در زبان پارسی امروزی رایج است. معروفترین و مشهورترین این اسامی پرس پولیس است که اسم باستانی آن به کلی فراموش شده است تخت جمشید اسمی است که دست کم هزار و اندی سال پس از آتش زدن آن به دست روسپی برهنه و مستی که بر دوش اسکندر سوار بود، مردم محل، بر

آن مکان باستانی نهادند. طبق قرائن و شواهد تاریخی موجود یکی دیگر از این اسامی در اصل یونانی اصطلاح خلیج فارس است که ترجمه فارسی Sinus Persicus است. دریای اسم پارسی باستان دریایی که امروزه با نام خلیج فارس شناخته می‌شود در آثار بازمانده از مورخان و جغرافیایونان یونان باستان، جسته و گریخته، اشاره‌هایی وجود دارد. آنچه خواهد آمد نمونه‌ای از این گونه است.

استرابو در کتاب جغرافیای^{۱۱*} خود در دو جا به وجه تسمیه کهن خلیج فارس اشاره می‌کند. «جزیره اکیریس در فاصله دو هزار استادیا از کرمانیا در دریای آزاد است. گور آریاتره که تپه‌ای مشجر با درخت نخل است در آن جا دیده می‌شود. آریاتره شاه این ناحیه بود و دریا را به نام خود اسم‌گذاری کرد. نثار خوس می‌گوید این مطلب را از متیروپاستس پسراریستس که ساتراپ فریگیه بوده شنیده است...

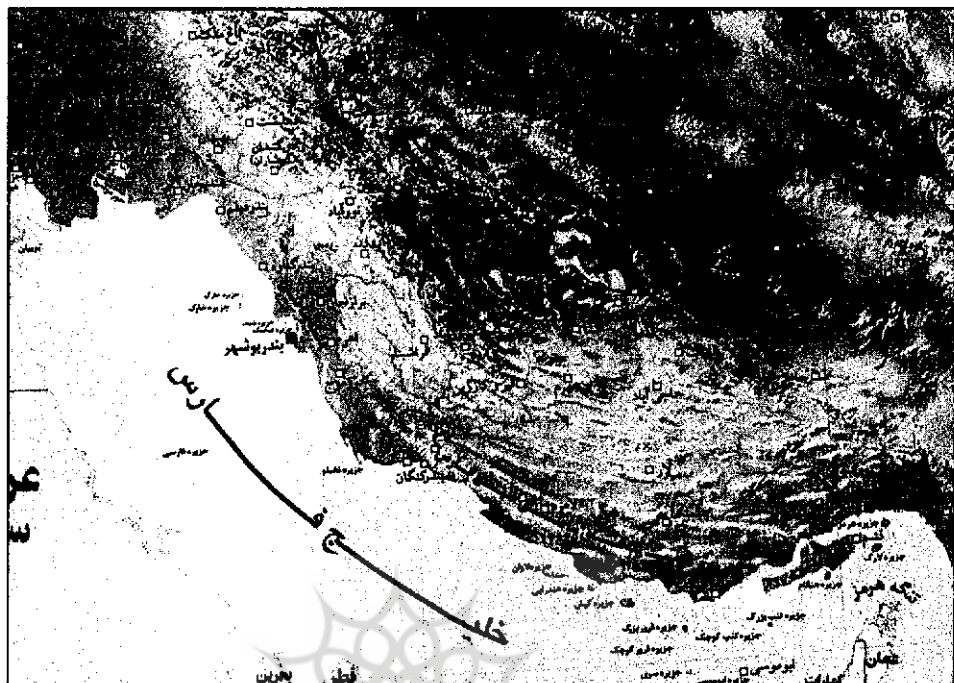
در تمام طول ساحل دریا در پستی‌ها، درختانی شبیه درخت غار یا درخت زیتون می‌روید که هنگام مد و بالا آمدن آب، زیر آب می‌روند و چون به هنگام جذر آب پایین می‌رود پیدا می‌شوند. با وجود این جنگل، زمینی که مشرف بر کرانه است، درخت ندارد و همین امر بر شگفتی این درخت می‌افزاید.

در جای دیگر استرابو می‌گوید:

پاره‌ای آن دریا را [= خلیج فارس] از این روایتیتره [= قرمز] می‌خوانند که رنگ آن ناشی از بازتاب اشعه‌ی خورشید - هنگامی که در سمت الراس باشد - است.

اما در این باره گمان‌های گوناگون می‌رود. کتسیاس اهل کنیدوس گزارش می‌کند که آب آن سرخ رنگ و أخراقام است. اگاتارخیدیس هم شهری کتسیاس از قول شخصی به نام یوکسوس، که پارسی تبار بود، نقل می‌کند در روزگار گذشته ماده شیری که از خشم دیوانه شده بود سر به دنبال گله‌ای اسب می‌کند و اسب‌ها چون به ساحل می‌رسند به دریا می‌زنند و به جزیره معلومی پناه می‌برند. مردی پارسی آریه تره نام کلکی می‌سازد و با آن کلک خود را بدان جزیره، که تا آن زمان کسی بدانجا پا نگذاشته بود، می‌رساند. چون جزیره را برای زندگی کردن زیبا و مناسب یافت، گله اسب را بازگرداند و به آن جزیره و دیگر جزیره‌ها و کرانه‌ها مهاجر فرستاد تا در آن جا سکونت یابند و سبب شد تا نام او را روی آن دریا بگذارند. پاره‌ای دیگر از مورخان می‌گویند

* سرزمین‌های زیر فرمان هخامنشیان در جغرافیای استرابو، کتاب شانزدهم، فصل سوم، بند ششم، انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار - تهران، ۱۳۸۳ [منتشر می‌شود].



آریاتره پسر پرسئوس بود و بر آن ناحیه حکومت می‌کرد. * همانگونه که استرابو یادآور شد این مطالب از قول مورخ دیگر یونانی، اگاتارخیدس - که او هم از اهالی کنیدوس بوده - نقل شده. آنچه خود این شخص درباره‌ی این دریا می‌گوید چنین است:

«شرحی که ایرانیان [درباره‌ی اسم این دریا می‌دهند] چنین است:

مردی بود آریاتره نام که در دلیری و توانگری بلندآوازه بود. پارسی نژاد و پسر میوزیوس بود. در کنار دریا روبروی جزیره‌ای خالی از سکنه و بی‌آبادی زندگی می‌کرد. روزگار شاهنشاهی مادها بود. آریاتره معمولاً زمستان‌ها به خرج خود به پاسارگاد می‌رفت. این سفرها را گاهی به قصد سود بردن و گاهی به قصد تفریح انجام می‌داد. یک بار شیرها به گله‌ی بزرگی از یابوهای او حمله آوردند چند یابو را کشتند بقیه یابوهای گله سالم بودند اما وحشت‌زده از آنچه دیدند به دریا پناه بردند. از سوی خشکی باد شدیدی می‌وزید یابوها چون از وحشت به امواج دریا پناه بردند دیگر پای بر زمین نداشتند. به علت ترس در آب شنا کردند تا به ساحل جزیره روبرو رسیدند. جوانی گله‌بان که دلیر بود دست بر شانه یابو نیز بدان جزیره رسید. آریاتره در جستجوی گله یابو بر آمد.

چون آنان را نیافت کلک کوچکی، اما مستحکم، ساخت چون باد موافق وزید کلک را در تنگه انداخت. امواج او را با شتاب بردند به جزیره رسید و گله یابو و گله بان خود را باز یافت. آنگاه چون جزیره را دلبذیر یافت در جای مناسبی کنار ساحل اقامتگاهی برای خود بنا کرد. هر کس را که از زندگی در خشکی ناراضی بود بدانجا آورد. آنگاه دیگر جزیره های غیر مسکون را، صاحب جمعیت کرد. به سبب این کارها چنان بلند آوازه شد و محبوبیت یافت که حتی تا روزگار ما، این دریای بیکرانه [اوقیانوس هند] را دریای آریاتره نامیدند. با توجه به آنچه گفته شد باید تشخیص داد که دریای آریاتره Erythrean thalatta با دریای قزمز (ارتیره) Thafatta Erythra تفاوت دارد. یکی یادگار بلند آوازه ترین مرد آن دریا است؛ دیگری اشاره به رنگ آب. این که دریایی را به نام رنگ آب غیر واقعی آن دریا بخوانند نادرست است. اما آن اسم دیگر، که دریا را به نام شخصی که در آن جا فرمانروایی می کرد بخوانند، اسم درست است.***

ای کاش می شد دانست آیا از گور آریاتره اثری باقی مانده است؟ متأسفانه نمی دانیم در گذشته دور دست کدام یک از جزایر خلیج فارس - اکیریس نام داشته است. تنها سر نخ موجود اشاره استرابو به درختانی است که هنگام مد زیر آب می روند. این درخت را در محل هرا می نامند. چون از این درخت تنها در جزیره قشم یافت می شود شاید بتوان احتمال داد گور آریاتره در جزیره قشم امروزی و در حوالی روستای لافت بوده است.***

(هتل هما - بندرعباس)

شپوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* Ag Atharchide De, Mari Erythraedo 5.

نک، صفحه پنجاه کتاب

*** The Periplus of the Erythrean sea, Travel and Trade in the Indian Ocean by a Merchant of, The First century, translated by Wilfred H, Schoffe published by Oriental Books Reprint Corporation. 54, Rani Bhansi Road New - Delhi Hi 110055 1974.